

یوران تر بورن، پروفیسور جامعه شناس سوئدی، در حال حاضر در دانشگاه کمبریج مشغول تدریس است. وی سالهای متمادی در دانشگاههای سراسر دنیا، از جمله کشورهای اروپای شرقی، اروپای غربی، امریکای شمالی و لاتین، استرالیا و آسیا - تهران و سئول - تدریس نموده است. او نگارنده بسیاری از کتابهای تحقیقاتی می باشد. از آخرین آثار او، میتوان از «از مارکسیسم به پست-مارکسیسم؟»، «جهان: راهنمای یک مبتدی» نام برد. مقاله زیر قسمت کوتاه دیگری از کتاب «از مارکسیسم به پست-مارکسیسم؟»، در مورد تغییر اهمیت طبقه در دهه‌های اخیر می باشد، در گذشته نیز قسمت دیگری از این کتاب در مورد نقش مذهب و آینده‌گرایی در اینجا منتشر شد. بتدریج در آینده، بخشهای دیگری از این کتاب در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت.

جابجایی طبقه

نوشته: یوران تر بورن

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۲۰۱

طبقه، که قبلاً از مهمترین مفاهیم در گفتمان چپ محسوب می‌شد، در سال‌های اخیر دچار تغییر گشته است، از قضا، بخش‌ها بخاطر شکست چپ در مبارزه طبقاتی سرمایه‌داری، و همچنین بخاطر تحولات جمعیتی جامعه پست-صنعتی، مرکزیت نظری و یا جغرافیایی خود را از دست داد. اما طبقه همچنان بدون داشتن جایگاهی امن، و با اینکه حق فلسفی وجودی‌اش با رقابت مواجه شده است، باقی است. آن چنان که ادوارد تامپسون در اثر شگفت‌انگیز خود، *پیدایش طبقه کارگر انگلیس (۱۹۶۳)* که در طی دو دهه تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت، اشاره می‌کند، ارتباط غامض هویت طبقه با عمل طبقه بطور مستقیم از تجربه بدست آمد و در اصل راهی بود برای تمرکز دقیق‌تر بر تحلیل طبقاتی؛ تامپسون بر اهمیت تفسیرات رقیب و هم‌وارد و گفتمان‌های سیاسی انگشت می‌گذارد، که گرت استدمان و جوان اسکات در دهه ۱۹۸۰ بدان لبیک گفتند. آن دو مورخ برجسته که در «چرخش فرهنگی» تاریخ اجتماعی شرکت کرده بودند، بیست سال بعد، لازم دیدند از همکاران خود استعفا نموده که به «تداوم طبقه به عنوان یک

قالب پیش‌گفتمانی یا غیر‌گفتمانی» اعتراف کنند.^۱

اما طبقه همچنان به عنوان مقوله مرکزی توصیفی در چند حوزه باقی است: جریان اصلی جامعه‌شناسی؛ گفتمان استاندارد انگلوساکسونی برابری، به عنوان بخشی از سه‌گانگی ضروری طبقه، جنسیت و نژاد؛ مطالعات تحرک اجتماعی؛ مطالعات الهام گرفته از بورديو در مورد شیوه‌های فرهنگی و مصرف (مایک سوچ و همکاران). اما بسیاری از پیوندهای بین این جریان اصلی توصیفی، از یک سو، و عمل جمعی اجتماعی و نظریه‌پردازی رادیکال از چنین عملی، از سوی دیگر، از هم گسیخته شده است.

تقریباً ظهور اجتماعی طبقه بعد از آنکه در اسید خالص سیاسی انداخته شود، مثلاً در فلسفه سیاسی گفتمان هژمونی، پرورده شده در هژمونی و استراتژی سوسیالیستی ارنستو لاکلاو و شانتال موف (۱۹۸۵)، که بدون شک از نظر فکری یکی از قدرتمندترین اعانه‌های نظریه‌های سیاسی پست مارکسیستی می‌باشد، غیر قابل تشخیص می‌گردد. از این رو، مثلاً، لاکلاو فراخوانی اسلاوی ژیتزک در مورد طبقه و مبارزه طبقاتی به عنوان «فقط پیامدی از اظهاراتی جزمی» را رد می‌کند.^۲ «انتاگونیسم»، مفهوم مرکزی جدید محسوب می‌شود.

فلسفه سیاسی لاکلاو در کتاب دیگری، در باره منطق پوپولیستی (۲۰۰۵)، علاقه قدیمی وی به پرونیسم و پوپولیسم امریکای لاتین، فلسفه سیاست پست-مارکسیستی او و غوطه‌وری جدیدتر وی در لاکان، بهم پیوند زده می‌شود. این اثر، گاه بگاه با خوانشی سنگین، به عنوان یک فلسفه، در تأمین وسیله‌ای برای تحلیل فرایندهای تحرک اجتماعی یا توضیح پیامدهای مختلف، چه از طریق «مردم» و چه «طبقه» شکست می‌خورد. و تماس آن با جهان خارج فقط از طریق تصاویر انتخابی است. از سوی دیگر، فراتر از جنگ دانشگاهی، آن چه در اثر لاکلاو بسیار بچشم می‌خورد، پاداش به تلاش برای وارد کردن اصطلاحات مخصوص فنی و بعضی اوقات دیر فهم می‌باشد. از آنجا که مردمان و نیروهای اجتماعی را نمی‌توان به صورت اتفاقی ساخت-محدودیتی که فلسفه از نوع «منطق‌های» اجتماعی در مقابله با آن مشکل دارد- مهم این است که بخاطر داشته باشیم، همانطور که لاکلاو عنوان می‌کند، همه آن‌ها از جمله طبقات، بطور گفتمانی بسیج می‌شوند، و پیروزی یا شکست در این بسیج مشروط است؛ اینکه تغییر اجتماعی که موجب مقاومت یا شورش می‌شود یک لحظه اصلی غیر قابل تقلیل سیاسی از بیان

۱ G. Eley and K. Nield, *The Future of Class in History*, Ann Arbor, MI: University of Michigan Press, 2007, 194.

۲ See E. Ladau, 'Structure, History, and the Political', and S. Zizek, 'Class Struggle or Postmodernism? Yes Please', in J. Buder, E. Ladau and S. Zizek, eds, *Contingency, Hegemony, Universality*, London: Verso 2000.

و رهبری دارد؛ و بسیج‌های مردمی حذف شدگان، استثمارشوندگان یا محرومان، می‌توانند اشکال مختلفی بخود بگیرند، از جمله قالب فاشیستی.

اتین بالیبار، زمانی شاگرد ستاره التوسر، به سنت مارکسیستی نزدیک‌تر باقی‌مانده است. مقاله مهم وی در سال ۱۹۸۷، «از مبارزه طبقاتی تا مبارزه بدون طبقه؟»، که در سال ۱۹۹۷ نیز تجدید چاپ شد، به سؤال خود هیچ پاسخ واضحی به شیوه پست-مارکسیستی نمی‌دهد. بالیبار، در حالی که تأکید بیشتری بر «جهان‌شمولی انتاگوئیسم» دارد، نتیجه می‌گیرد «مبارزه طبقاتی می‌تواند و باید به عنوان یک ساختار تعیین‌کننده بدون آنکه تنها ساختاری باشد، که تمام اعمال اجتماعی را در بر می‌گیرد، در نظر گرفته شود.»^۳

فلسفه مدرن مبارزه بدون طبقات مربوط به جامعه‌شناسی طبقات بدون مبارزه است. طبقه عمدتاً بخاطر لبه‌تحلیلی و سرسختی عملی جان گلاهورپ، به عنوان یک مفهوم مرکزی مطالعات تحرک‌پذیری بین نسل‌ها، که به لحاظ فنی پیشرفته اما از نظر فکری به زیر سیستمی ایزوله تبدیل گشته، بخوبی تشبیه شده است. طبقه، به عنوان یک موضوع توزیعی، جایگاه خود را در جامعه‌شناسی حفظ می‌کند. گفتمان استاندارد جامعه‌شناسی آمریکا در باره توزیع و نابرابری همیشه به «طبقه، جنسیت و نژاد»، به ترتیب الفبایی و یا غیر الفبایی اشاره دارد. یک نشریه مهم ایالات متحده در مورد بهداشت همگانی، یعنی *مجله بین‌المللی خدمات بهداشتی درمانی*، توجه سیستماتیکی بر ابعاد طبقاتی سلامتی/بد سلامتی و مرگ و میر دارد. هر چند این واقعیت که ویرایشگر آن ویسنته ناوارو، زمانی عضو جنبش زیر زمینی ضد فرانکو در اسپانیا بود، در اینجا ممکن است بی‌ربط نباشد.

هنوز هیچ تجزیه و تحلیل طبقاتی جهانی مربوط به بسیاری از ترسیمات ملی طبقاتی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط مارکسیست‌ها صورت گرفتند وجود ندارد، اما ممکن است این ترسیمات قبلی به طور جدی به چالش کشیده شوند.^۴ پیوند دوباره طبقه با نژاد و ملت، که تا حد زیادی بعد از نسل‌نشین و اتو باوئر تعلق یافت، یک طرح قبلی تئوریک است، اما در حال حاضر اهمیت آن بسیار فرق کرده است.^۵

۳ E. B. alibar, *La crainte des masses*, Paris: GaliU:e, 1997, 242, emphasis in the original.

۴ Although see, for example, K. van der Pijl on North Atlantic class relations, *Transnational Classes and International Relations*, London: Routledge, 1998; L. Sklair, *The Transnational Capitalist Class*, Oxford: WileyBlackweU, 2001; and B. Silver on the working class, *Forces of Labor*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.

۵ E. Balibar and I. Wallerstein, *Race, nation, druse*, Paris: La Decouverte, 1988.

در مقایسه با «نژادپرستی معاصر»، طبقه و رهایی طبقه دیگر موضوعات مورد علاقه نیستند. بالیبار در یک تحلیل مشخص نافذ مفهومی، موقعیت بطور تعجب‌آور توسعه نیافته پرولتاریا در سرمایه را تشریح می‌کند، اما وی آن را به عنوان یک چالش مطرح نمی‌سازد؛ تحلیل اجتماعی معاصر وی بیشتر حول مسائل ملت، مرز، شهروندی و اروپا تمرکز یافته است.^۶ از سوی دیگر، تهاجم پسامدرن بطور عمده به گفتارهای فمینیستی در مورد جنس و جنسیت در رابطه با طبقه پایان داده است؛ به طور نمونه، یک بررسی جدید «هوج سوم فمینیسم»، به طبقه به هیچوجه اشاره نمی‌کند.^۷

اروپا ریشه‌های اصلی تئوری طبقاتی و همچنین بسیج و سیاست طبقاتی صریح بود؛ جنبش‌های طبقه کارگری آن مدلی برای بقیه جهان گشت. اروپا همچنان دارای احزاب مهمی است که ادعای نمایندگی طبقه کارگر را دارند. و در آنجا هنوز اتحادیه‌های کارگری نیروی اجتماعی قابل توجهی محسوب می‌شوند. معجزاً، از نظر تئوری و تحلیل اجتماعی، طبقه زمستان بهتری را در امریکای شمالی از سر می‌گذراند. اثر اریک اولین رایت یک نقش محوری در تأمین مکان مشروعی برای تحلیل طبقاتی مارکسیستی در جامعه‌شناسی علمی ایفا کرده است. یک مقاله مدرن در یک رویکرد مشخص زیبا، موضوع را با سؤال: اگر طبقه جواب است، سؤال چه چیزی است؟ پی‌ریزی می‌کند. رایت شش نوع از سؤالاتی که همیشه «طبقه» را در جواب خود جای می‌دهند، را مشخص می‌کند:

1. محل توزیع: مردم چگونه بطور عینی در توزیع نابرابر مادی مستقر شده‌اند؟
2. گروه‌های از نظر ذهنی برجسته: چه چیزی توضیح می‌دهد که چگونه مردم، بطور فردی و جمعی، از نظر ذهنی خودشان و دیگران را در یک ساختار نابرابر قرار می‌دهند؟
3. شانس زندگی: چه چیزی نابرابری در شانس زندگی و استانداردهای مادی زندگی را توضیح می‌دهد؟
4. تقابل‌های انتاگو نیستی: کدام شکاف‌های اجتماعی بطور سیستماتیک در اختلافات شکل می‌گیرند؟
5. تنوع تاریخی: چگونه ما بایستی تغییرات در یک سازمان اجتماعی نابرابر را در طول تاریخ، مشخص و توضیح دهیم؟

۶ E. Balibar, *La crainte des masses*, 22 1 50; *Politics and the Other Scene*, London:

Verso, 2002; *We, the People of Europe?*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 2004.

۷ S. Gillies, G. Howie and R. Munford, eds, *Third Wave Feminism*, Basingstoke: Palgrave Macmillan 2004.

6. ازادی: چه نوع تحولاتی برای حذف ستم و استثمار در جوامع سرمایه‌داری مورد نیاز هستند؟^۸

سپس رایت نظر خود را مشخص می‌کند، و عنوان می‌کند که مارکسیسم بطور عمومی، در درجه اول با پاسخ به آخرین سؤال مرتبط میشود، در حالی که دیگر رویکردها توسط بقیه اداره می‌شوند. اما این سؤال به شکل قابل توجهی مبهم فرموله شده است. مثلاً، سؤال بدین صورت طرح نگشته: کدام فرایند اجتماعی برای حذف ظلم و ستم سرمایه‌داری و استثمار بسیار مهم است؟ که جواب کلاسیک مارکسیستی: مبارزه طبقاتی بوده است. یا اینکه سؤال این‌گونه نیست: کدامین نیروهای اصلی، ظلم و ستم و استثمار سرمایه‌داری، را حفظ و یا قادر به گذاشتن نقطه پایان بر آن هستند؟ که مارکسیست‌ها به ترتیب بدان چنین پاسخ داده‌اند. بورژوازی (یا طبقه سرمایه‌دار) و طبقه کارگر.

کدام اثر مدرن در مورد مبارزات طبقاتی در جهان، از ایالات متحده می‌آید. نمونه‌های چشمگیر در این رابطه، نیروهای کار اثر نظری نوآورانه بوری سیلور، یا بررسی اجمالی جهانی در لیست سوسیالیستی ۲۰۰۲ هستند. سؤال تعیین‌کننده برای آینده سرمایه و نیروی کار در جهان این است که توده‌های جدید کار شهری در چین، هند و دیگر کشورهای بزرگ آسیایی چه قدرتی بیابند و چه ظرفیتی از خود نشان دهند.

با این حال، حداقل یک جابجایی یا به حاشیه رانده شدن طبقه، با مبهم کردن آن و تمرکز بر قاره‌ها و جمعیت قاره‌ای، در برخی از شاخه‌های اخیر تحلیل سیستم جهانی، به چشم می‌خورد. چنین درکی بطور مشخص در شعار بدعت‌آمیز گوندر فرانک، «سرمایه‌داری را از یاد ببر»، دیده می‌شود. جیووانی ارگی کمتر تحریک‌آمیز است، اما اثر عمده جدید وی، *آدم اسمیت در پکن بیشتر* پیش مارکسیستی است تا پست مارکسیستی، و مربوط به روابط «میان مردم اروپا و تبار غیر اروپایی» می‌باشد. روابطی که ادام اسمیت امید داشت در نتیجه داد و ستد جهانی برابرتر گشته و به احترام متقابل بیشتری منجر شود. هیچ‌گونه بحثی اعم از اینکه «روابط بین تمدنی» جدید می‌تواند اساساً به ایجاد روابط حسنه بین سرمایه‌داران، مدیران و متخصصان در سراسر قاره‌ها و تمدن‌ها منجر شود، و یا در مورد چشم‌اندازهای یک شعار پست مارکسیستی جدید، «طبقات بالاتر و بالاتر - میانه جهان متحد شوید! شما می‌توانید امتیازات خود را به بهترین وجهی از طریق همیاری حفظ کنید!»، وجود ندارد. برگرفته از:

۸ S. Gillies, G. Howie and R. Munford, eds, *Third Wave Feminism*, Basingstoke: Palgrave Macmillan 2004.

یوران تربورن، بخش کوچکی از کتاب: از مارکسیسم به پست-مارکسیسم.

Göran Therborn, From Marxism to Post-Marxism, p 140-145